

انديش

اداره: کابل جاده ارگت
مؤسس و صاحب امتیاز: محي الدين

مدیر محمد امين خوکباني

اشتراک سالانه ۱۲ افغانی

محصول پوست ۲

خارجه ۲۰ شلنگ

۲۵ ذیحجه ۱۳۵۰

تأسیس ۱۳۰۶

۲ شنبه ۱۳ ثور ۱۳۱۱

آغاز سال ششم انیس

بسم الله الرحمن الرحيم محمد و نصلي
علي رسولہ الکریم قارئین عزیز سال
خامس انیس تمام شد اینک این شماره
شروع سال شش است، و سال پنج مادر
وقتی تمام میگردد که شکوفه دریاغ دامن
افشان گشته کوه دشت لباس مخماین سبزه
را دربر کرده و جهان را چون بهشت برین
ساخته است در همین حالیکه بابل می نالد
و گل می بالد، باد بهاری می وزد گل
دابه رخ بابل تماش میدهد شر شر آب
شب مهتاب چشمک اخترن، نیدگون
بودن آسمان برای بی دردان عیش و نشاط
می آورد ولی اینوایان را بیاد خاطره های
انداخته اندوه و مصائب شان را
دو بالا می سازد و ما هم که در جمله تاله
کنندگان هستیم بد نیست که بنام هم قطاری
و همکاری احصائیه گلستان معارف حدیقه
از بوستان جراند را در خاطر آورده
یادی از هم کاران قدیم خویش کرده

و مختصراً ذکر از هم مسد کان گذشته
و موجوده خود نمائیم.

معلوم است که مطابع و مطبوعات برای
نشر علوم و معارف خدمات شایانی بعمل
آورده اند اگرچه مملکت عزیز ما
بواسطه مناقشات داخلی و محاربات خارجی
آثار عرفانی خود را نتوانسته محافظه نماید
چیز ذوق شجاعت و حماسه است این ملت
غیور را در همه وقت بسوی عسکریت معطوف
داشته و کمتر رجالی بودند که آثار عرفانی
را محافظه توانسته باشند، با این همه آثاری
که امروز میتواند بدست آید در پر تو انوار
ذات عرفان سمات اعلی حضرت محمد نادر
شاه غازی و کافه اهل قلم افغانستان بیدار
شده اند آثار متقدمین و مباصین را
لباس ترجمه پوشانیده و هم تالیفات و تصانیف
خود یکی بعد از دیگری می افزایند و در
احیاء تاریخ مجرو تعالی وطن با لحظه
انجمن ادبی کابل مجاهدت خود را صرف
نموده می آیند ما این جا بطور معلومات
اجمالی فقط در خصوص مطابع و مطبوعات

چیزی که به حافظه داریم سپرد قلم نموده
بمنصه اشاعه میگذاریم.

شمس الاخبار یا شمس النهار

این اولین کوکب در خشانی است که
در آسمان افغانستان بهر ساطنت
معین الدن اعلی حضرت امیر شیر علیخان
مرحوم یاد شاه اصلاح پسند افغان
طلوع نموده، اگرچه بواسطه
حملات خارجی و جنگ های داخلی فعلاً
آثاری از مطبعه شمس النهار باقی نمانده حتی
بعضی از ادباء در «امان افغان» اسم این
جریده را شمس الاخبار بیاد آورده و یکی
از ادباء عصر حاضر آن را تأیید مینمایند، ولی
ما قراریکه يك هدیه آنرا که بنام موعظه نامه
شتمبر و قایع جنگ روس و روم تاریخی ۲
شعبان ۱۲۹۴ قمری است تازه ملاحظه کردیم در
مطبعه شمس النهار بطبع رسیده بود و چون
مطابعیکه برای جراید تخصیص میابند بنام
جریده یاد میشوند به چه مطبعه «امان افغان»
و مطبعه اتحاد شرقی و مطبعه انیس، پس

پاك بيرون بكشند اين هرج مرج تا زمان امارت ضياء الملة والدین دوام و پس از تخت نشینی او و خارج شدن انگلیس ها ازین خطه مقدس در اواخر گرچه آرامی در سر تاسر مملکت حکمفرما گردید ، اما از جریده و جریده نگاری نامی نبود تنها بعضی نشریات که عبارت از منظومات پادشاه و نظریات او بود که هنوز در دست رس عموم باقی است ،

امیر عبد الرحمن خان بعد از ۲۱ و نیم سال سلطنت و طی کردن يك دوره پدرود حیات گفته زمام مملکت بدست فرزند اکبرش اعلیحضرت حبیب الله خان افتاد .

دوره اول سراج الاخبار

در سال چهارم امارت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان اولین بار سراج الاخبار به تخت مدیریت جناب مرحوم عبد الرؤف خان قندهاری پدر جناب مولوی عبد الرب خان نشر گردید ولی افسوس که نشر و سقوط او یکجا واقع شده یعنی به همان نشر شماره اول خود سقوط نموده است و این سقوط تقریباً تا شش سال دوام کرده است .

دوره دوم سراج الاخبار

پس از شش سال ادیب یگانه ولیب فرزانه محمود بیگ خان طرزی دوباره سراج الاخبار را نشر نموده است که الی هشت سال اخیر دور سراجی ماه وار و اخیراً ماه دو بار مصور و مسلسلأ نشر گردیده است .

اگرما جریده مذکور را شمس النهار بگوئیم مقرون بصحت خواهد بود ، فاضل جلیل سید هاشم خان مرحوم در تاریخچه وطن بهین نام اخیر یاد کرده اند مولوی محمد حسین خان رئیس ندرسات سابق افغانستان مینگارد که این جریده که در دوره اصلاحات اعلی حضرت شیر علی خان نشر می یافت مصور بوده خبرهای جنگ یونان و تصاویر محاربات نرگس و یونان که در آن وقت جریان داشت در اخبار طبع مینمود (حوادث داخلی را از ولایات اخذ و برای بیداری ملت مضامین ایقامتی را درج مینمود) چیزیکه از حد به مذکور فوق استنباط و استناد گرفته ایم این بود ، و اگر توانستیم

مقدمه هدیه را در آتیه نشر خواهیم کرد معلوم میشود که کاپی نویسی این جریده عبد العلی خان بوده اما تحت ترتیب و اداره قاضی عبدالقادر خان شایع میگردد است افسوس که در محاربات خارجی خصوص حمله دوم « انگلیس ها » که مغرب به با لاحتصار یاد و حثت های غاصبین را میدهد پرده تاریکی به مملکت اصلاح شده افغانستان که نه تنها از حیث مطابع و مطبوعات بود بل مکاتب قشونی فابریکه های اسلحه سازی و البسه و جرم دوزی انتظام امورات اداری کابینه حکومتی و غیره و غیره که درست شده بود ابتدا خفته و باز این مدت غیور جنگ جورا مجبور ساختند که دست خود را بخون ریزی . آنهم آنکه این مملکت را غصب کردن میخواهند دراز نموده ازین سر زمین

این جریده که کلاکسیون های آن نزد اکثر اشخاص موجود است خدمت درستی بعالم افغانستان نموده است که هیچ کس نمیتواند از خدمات عرفانی این جریده انکار کند و در وقت نشر این جریده چون جنگ عالم در سر تا سر غرب و حواشی شرق مشتمل بود لهذا واقعات جنگ عالم را زیاده تر با اکثری مقالات انتباهی تقدیم خوانندگان می نمود .

سراج الاطفال :

این جریده در اواخر دوره سراجیه به غره محرم ۱۳۴۷ اولین شماره خود را از اداره سراج الاخبار در ماه یکم رتبه بقم اذیب موصوف محمود بیگ خان طرزی انتشار و با نظار شایقین خویش جلوه گر ساخت و پس از انتشار چند شماره آن چون سراج الاخبار به امن افغان تبدیل یافت آقای عبد الهادی بخان هم در نشر آن خود داری نمود . اما دگر سر محررین امان افغان و پس از آقای عبد الهادی بخان انتشار آنرا مداومت ندادند . مملکت این جریده دینی و اجتماعی و اخلاقی بوده داخلی به سیاست نداشته است محض از برای تنویر افکار طایفه معارف بوده است و پس تا اینکه سراج الملة والدین شهید گشت و مملکت به پسر سومش شاه مخلوع رسید درین اوان تر بیست یافته گان مکتب حبیبیه به سن رشد رسیده برای توسیع معارف و تعمیم جریده و جریده نگاری خدمات شایانی بعمل آورده اند متأسفانه چون برای بعض جرائد اساس درست گذاشته نشده بود و یا اینکه بعضی حال مخصوصی بوده که اکثر جرائد

آن زمان بعد از يك دو سال سقوط کرده است چنانچه فعلاً اسم آنها هم از خاطره ها محو شده است و ما بنابر وظیفه هم کاری اسمای آنها را ذیلاً ذکر میکنم :-

امان افغان

امان افغان، پس از دوره سراجیه و سقوط سراج الاخبار در سال اول تحت مدیریت آقای ادیب محترم عبدالهادی خان وزیر صاحب تجارت سابقه، و در سال دوم بزیر اثر و مدیریت جناب سردار پاینده محمد خان فرحت فرزند جناب سردار مرحوم عبدالقدوس خان؛ و در سال ۳ الی سال هفتم تحت سرپرست جناب فاضل ع، س میرسید قاسم خان معین حالبه معارف، و در اواخر سلطنت شاه مخلوع با ظهور انقلاب به کفالت مرحوم غلام نبی خان جلدل آبادی و نگرانی فاضل محترم معین صاحب موصوف اشاعه می یافت

اتحاد مشرقی

این جریده ایست هفته وار که موسس آن قائد اعظم مملکت اعلیحضرت محمد نادر شاه قاری است که بپادکار جر که اتحاد اقوام مشرقی برای محافظه استقلال و تحصیل افغانستان در زمان ریاست تنظیمیه شان به ۱۲۹۸، انعقاد داده بودند و تا سبیس هفته دو بار نشر میشد و آقای میرزا شاه رخ خان مرحوم محرر اولین این جریده بشمار

میرود و پس از آن آقای برهان الدین خان کشککی و در سال سوم تحت اداره آقای محمد بشیر خان منشی زاده عضو انجمن ادبی کابل تدویر گرفت و از نیمه تا اخیر سال ۱۳۰۴ هفته يك شماره افغانی بر آن تزیید یافته که بقلم مدیر صاحب موجوده

انیس تحریر میشد سه سال اخیر آن تحت اداره مدیر صاحب حالیه انیس اداره میشد تا که در انقلاب سقوط کرد تا نیا تحت عرفان نوازیهای اعلیحضرت قازی دو باره بعالم مطبوعات عرض وجود نمود؛ و فعلاً مدیر آن شمس الدین خان قلنکی هستند که مرحله دوازدهمین این جریده می باشد

اتفاق اسلام هرات

این جریده هفته کی در اخیر سال ۱۲۹۹ به زمان نائب الحکومه کی و ج محمد سرور خان که مدیر اولین و موجود آن عبدالله خان هروی میباشد گرچه بعضی نامهای دیگری از قبل فریاد در زمان مدیریت آقای صلاح الدین خان قونسل حالیه بمبائی گرفته و اخیراً نام اول را اعاد نمود قبل ازین تحت اداره آقای سرور خان جویا نشر میافت مابهر وقت و زمان خدمت ۱۱ ساله این موسسه عرفانی را تقدیر می کنیم.

مجموعه عسکری

این موسسه عرفانی را برای تزیید معلومات و تنویر افکار قشونی افغانی در زمان وزارت حریبه (اعلیحضرت محمد نادر شاه) تاسیس و از ریاست ارکان حریبه نشری گردیده و مدتی هم ع ج محمد گلخان وزیر صاحب امور داخله نیز اداره کرده است اینک در نشأت ثانی بدور

سلطنت اعلیحضرت قازی همان موسسه سابقه اش اسم مجله اردوی افغان را بخود گرفته سال دوازدهمین تاسیس و سر حله دوره دوم نادرشاهی آن در شرف مرور است.

معرف معارف

مجله بود مصور که در حکومت امانی از وزارت معارف ماهواره نشر می شد چندی تعطیل و در اواخر به اسم آئینه عرفان از دارالتالیف وزارت معارف نشر می گردید در زمان انقلاب چون نه معارف بود نه دو ستارش لهذا سقوط و فعلاً بهمان اسم آئینه عرفان به طی کردن سال ۲ دوره نادرشاهی می باشد.

روز نامه یومیه افغان

این روز نامه هر روز در کابل در سال ۱۲۹۹ محرری آقای محمد جعفر خان نشر و تقریباً سه تا چهار سال دوام و پس از چهار سال سقوط نموده است. جریده هفته وار ستاره افغان:

این جریده در سال ۱۲۹۸ بسمت شمالی یعنی جبل السراج از قلم آقایان میر غلام محمد خان غبار و غلام جیلانی خان اعظمی (اعضاء انجمن ادبی کابل) در هر هفته یکم راتبه نشر می گردید. است و هم در همان اوان سقوط کرده است.

جریده ارشاد النسوان

این جریده که در عالم مطبوعات افغانی از طرف محرره های فاضله مکتب مستورات در هر ۱۵ روز یکبار نشر و اشاعه می یافت و در همان او ان سقوط کرده است .

جریده هفته وار الغازی سمت جنوبی :

این جریده هم در سال ۱۲۹۸ در سمت جنوبی ع ج والا حضرت وزیر صاحب حربیه در زمان حکومتش تاسیس نموده تحت اداره جناب مولوی محمد یعقوب حسن خان نشر میگردد و چندی دوام ورزیده سقوط نمود

مجله پشتون :

این مجله هفتگی قبل از انقلاب بمساعات يك جماعه اهل قلم افغانستان بزبان افغانی نشر می گردید ولی متصل طلوع افول نموده است .

طاوع افغان قد هار :

این جریده به زمن صدر اعظم دومین افغانستان سردار عبدالقدوس خان مرحوم تاسیس و تحت اداره فاضل محترم عبدالعزیز خان مدیر حلیه مطبوعات قبل از انقلاب و بعد از اجباء ثانی آن در دوره نادرشاهی نشر می یافت و در زمن ریاست تنظیمه ع ج محمد گل خان به نوبت مدیریت میدرد انشمند عبدالحی خان حصه فغانی تعمیم گرفته در سال دهمش سر تاسر ازبان ملی افغانی می باشد که مازرب کریم بهترین موقعیت علمی برای ساعیان

این خدمت بزرگ خواهانیم .

بیدار مزار شریف :

در اوائل سال ۱۳۰۰ بنام اتحاد اسلام نشر میشد مدیرهای مسئول این جریده آقای میرزا محمد ثاقب خان و غلام حسن خان غزنوی بود و اخیراً بنام بیدار و سوم گشته که مدیر حلیه این جریده آقای عبدالصمد خان جاهد است و امسال در مرحله یازدهمین بعد از احیاء ثانوی در دوره نادرشاهی میباشد .

اتحاد قطن و بد خشان

مؤسس این جریده قائد اعظم مملکت اعلی حضرت محمد نادر شاه میباشد که در سنه ۱۳۰۱ به دوران ریاست تنظیمه قطن و بد خشان خویش جریده بنام اصلاح تاسیس تحت اداره آقای محمد بشیر خان منشی زاده حال عضو انجمن ادبی کابل نشر میشد و چندی هم تعطیل شده گرچه سال تاسیس آن ۱۳۰۱ ولی چون بنام اتحاد در بدو سلطنت اعلی حضرت غازی باز طلوع نموده ، در اوائل تحت اداره قاضی فاضل برهان الدین خان و فعلاً کفیل اداره آقای مذکور محمد یوسف خان و به نگارنده گی فخری آقای عزیز جلالی سر محرر سابق اصلاح در طی کردن سال سوم دوره نادرشاهی میباشد .

روز نامه حقیقت

این جریده که همه ماسکن بخاطر داشته

باشیم همان جریده ایست که عموماً واقعات اغتشاش منگل ۱۳۰۳ را مینگاشت که بمدریت آقای برهان الدین خان کشکی و محرری آقای محمد سرور خان صبا نشر میگردد چندی دیام پس از ان سقوط کرده است که حالا اکثری کمالکسیون های آن وجود است .

ثروت

این جریده در کابل از وزارت جلیله مالیه تحت مدیریت آقای صلاح الدین خان سلجوقی (مدیر مطبوعات سابقه) در سنه ۱۳۰۶ نشر و پس از چند شماره سقوط کرده است .

جریده نسیم سحر

این جریده تحت مدیریت آقای احمد راتب خان نشر میگردد و همان جریده ایست که داغ سقوط آن هنوز از قلوب دوستداران وطن محو نشده و عنوان انعکاس مدنیت اروپایی او تا حال در مخیله بعضی جوان ها باقی است حقیقتاً نسیم سحر آن جریده بود که برای بیداری ملت افغان کار نسیم سحری را مینمود ولی افسوس که خبر از شانزده شماره نشر نگردیده است و در عصر امانی سقوط نمود .

مجله نوروز

که مؤسس آن ع ج آقای محمد نوروز خان (بقیه در صفحه ۹)

مقالات وارده

اسلام و تمدن

دین مقدس اسلام هادی جمع مناهج مستقیم ترقی و حادی تمام موجبات تعالی مادی و معنویست که متمدین و متوسل بان معنأ و مادتا بایک سعادت جاویدی قرین و هم آغوش خوش بختی و نبساط روحی و جسمی می گردد ؟ اگر چه این موضوع بر ارباب بصیر و دانشمندان خیر اشکارا بوده نه فقط علماء و فضلاء اسلام بران معتقدند بلکه دانشوران غیر اسلام هم با وجودیکه از صراط المستقیم شریعت محمدی (ص) دور افتاده اند به جامع بودن آن از هر نوع فضایل و مزایای انسانی اعتراف دارند ؟ مهند غرض نثاء بعضی کسان که شاید به حقیقت منزله اسلام توغلی نه نمایند می خواهیم به تسطیر سطراری چند پرداخته بنمایانیم که دین مقدس اسلام جامع همه صفات و مزایای مادی و معنوی بوده و مسلمین صدر را در بدو شمع و نور افشانی چطور جلال و عظمت بخشیده و مارا نیز رهنمای همان شهرام عظمت و افتخار است ولی خود ما کل غفلت به چشم کشیده از طی آنطریق سعادت و سلوک آن مسالک مناعت فرو گذار کرده ایم : بلی اوراق تواریح که چگونه کی بعثت حضرت حتمی مرتبت و ظهور اسلام دران باخطوط برجسته ثبت دفتر روزگار و مسلمین بران فخر و مباحات دارند ، مدلل مینماید که وقتی حضرت

نبوت ماب از بار گاه احدیت رب الارباب بر سالت مبعوث و نبیر اعظم دین مطهر اسلام از مطلع سعادت عرب طالع می شد عرب ها چنان در ظلمت جهل بودند که قتل ، غارت ، تاراج ، یغما و انواع تجاوزات و تجاوزات را برهم مباح دانسته یسکی به خون دگر تشنه و دگر بجال ونا موس دگری کرسنه بود از صفائیکه می باید انسان متصف باشد عاری و از تمدن راجحه ئی بمشام شان نرسیده بود ، اما همینکه خورشید انور دین محمدی (ص) سراز افق رستگاری آنان بر آورده زوایای ظلمت شرق و غرب را بنور گیتی فروز جهان آراء مذکور ساخت ، عرب هارا عموماً از بادیه ضلالت بسرای سعادت رهنمون شده بامر « واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا » بعدل « اخوت ، محبت شفقت ، اتحاد ، اتفاق دعوت نمود تا بحبل المین اتحاد چنگ زده همگن بالاتفریق و تمصب قومیت یک جسم و یک وجود گردید که بفتوحات پی در پی کره عالم را بلرزه انداخته پیش از نصف ساکنین گیتی را به حلیه دین مطهر متحلی نموده در مقابل اقتدار و سطوتش قوی ترین ملل سر اطاعت و خضوع فرو نهاده بزرگترین زمام داران مقتدر طوق رقبت و خشوع بر گردن نهادند ، همچنان تمدن و ترقیات مادی اسلام مثل صنعت و غیره عناصر تمدن بذروه تکامل رسیده ، مکاتب ، شفاخانه ها ، دارالفنونها و سایر مؤسسات

عام المنفعه تمدنی تأسیس و علوم از قبیل ریاضی ، فلسفه ، طب ، حفظ اصحه نباتات ، حیوانات طبقات الارض ، کذالك تمام علوم مختلفه در بین صدر اسلام رائج و غلب ملل ازان کانون فروزنده انوار سعادت برای سر مشق خود استناره و ازان منبع فیاض علم و معرفت استفاضه می نمود ، پس آن عظمت و شوکت ، آن صوات و قدرت ، آن صنعت و حرفت آن ترقی و تمدن ، بالاخره آن جلال و مهابت اسلام چه شد ؟ سبب زوالش چیست ؟ اسلام موجوده که بهمان دین مقدس متمدینند چرا آن سطوت و اقتدار بدو اسلام را نازل نمی باشند ؟ چه باعث شد آن ترقی و تمدن اسلامیه که مقتدای جمیع ملل بود ما مسلمانیان را بدرود گفته است ؟ هر قدر فکر کنیم جز اینکه رعایت مقررات او اوامر مذهبی را فراموش کردن و از پابندی بآن تغافل نمودن ، و عملیات آن را به نظر سطحی و بی باک دیدن خود مسلمین هیچ سببی نمیتوانیم تصور کنیم ، زیرا دین مقدس اسلام در قران ایزد سبحان مسلمین را با یکدیگر به اتحاد و اتفاق ، اخوت و محبت لطف و رأفت ، عدل و شفقت صنعت و حرفت ، مواسات و مساوات فرمان بر داری و اطاعت از بزرگان تنظیم و احترام از فضلا و دانشمندان تحصیل علم و معرفت ، کوشش و ممارست امری فرماید ولی اینها در محیط اسلام با نظر لایقیدی دیده میشود ، حالانکه

به این صفات متمایزه که دنیا چه تمدن و موجد ترقی و تعالی می باشد در محیط دول غیر اسلام بیشتر اهمیت نهاده شده ما دامیکه مسلمین باین صفات ستوده مذهبی مقید بوده از عملیات آن فروگذار نمی نمودند ، همان صولات و شوکت خود را نائل و فائز بودند ، لیکن افسوس که ماده غفلت بمرور زمان پرده و حجابی به چشم افکارشان آویخت و دانشمندان همان اعصار که ایقاز و تنبیه ابناً وطن از وظیفه وجدانی شان بود بدریدن و رفع این پرده ذهول و تغافل و استیصال ریشه عطالت و نکامل از محیط خود کمتر کوشیدند یا هیچ نه پرداختند تا رفته رفته بجای رسید که رعایت صفات حمیده مذهبی را که مدار سعادت دینی و عناصر تمدن و خوش بختی دنیائست فراموش و در عوض نفاق و شقاق ؛ تعصب قومی ؛ اختلاف عادات و اعتقادات ؛ وحد هابعدت دیگری احداث شده همدردی و محبت مفقود ؛ صنعت و حرفت نابود ؛ نور علم و معرفت خمود ؛ روح کوشش و عمل جمود ؛ و الحاصل آن حشمت و ابهت اسلام که شرق و غرب را بزرگوار می داشت و اقتدار کشیده بود بالتدریج رو بضعف آورده معاندین مطیع و منقادش ازین غفلت استفاده کرده هر یک متناوباً علم استقلال برافراشته همان اخلاق و عادات مکتسبه از اسلام را سرمشق خود قرار و از تعقیبات و تمرینات آن بانهاء محیط خود دقیقه غفلت نه پسندیده بامر نوع مصاعب

که درین راه تصادف کردند تحمل و برده باری پیشه و از نظریات خود منصرف نگردیده به امتداد رشته مساعی و مجاهدات پرداختند تا اینک بمرتبه کنونی رسیده فضا پیمای جوهرها و ماسلط بر و بحر گردیده از خشک و تر استفاده مینمایند ؛ شاید بعضی بگویند ؛ توپ ؛ طیاره ؛ شمشیر ؛ و فر ؛ را کون ؛ ذغال سنگ و غیره اختراعات و اکتشافات صنعتی و معدنی ملل اروپا را که محصول قوای فکری و نتیجه رنج بردن جسمی شان است به امور مذهبی چه نسبت که نگمارنده ابتداء حرف از دین و مذهب نموده در انتها عطف سخن بمواد معدنی و آلات مخترعه میکنند ؛ آری ! مقصود ما هم همین جاست و مراد از تفصیلات همین که ؛ دین اسلام از هیچ یک مزیتی چه مادی و چه معنوی عاری نه بوده بلکه همه را حاویست و طوریکه صنعت و قدرت صانع و خلاق قدیر در آنچه از کائنات که برانظار بشر جلوه گراست به نزد عقل سلیم و افکار روشن بدا هتأ هویدا و محیط است ؛ دین مقدس اسلام نیز که ازان بارگاه عظمت و جلال جنبه سعادت عامه بشر درین عالم شرف نزول و توسط حضرت محمد مصطفی رسول و محبوب آن ذات کبریائی به مسلمین تلقین شده است بر همه مزا یا احاطه دارد و کدام عقل صائب و فکر منوری خواهد بود که درین امر صفای روحی را بشوائب و هوا جس تردد و تذبذب بیالابد ؛ مگر آنکه ضعیف و نارسا باشد . برای اثبات مقال خویش

ما نمی توانیم دلیلی بهتر از آیت قرآن حمید بدانیم که فرموده شده « ولا تطعوا بأبصار الا فی کتاب مبین » یعنی ترو خشکی نیست مگر آنچه در کتاب مبین تذکار است و بدیه است که قرآن پاک حضرت خلاق برای هدایت نوع بشر عموماً و اسلامیان خصوصاً نازل و انسان را باسرار و رموزات حیات حالی و همه طرق سعادت را می نمایاند ، و چنانکه گفتیم دول مترقیه کنونی جز همان صفات ممتازه که پیش خیمه و عناصر تمدن بوده هر یکی جدا گانه در قرآن مجید مذکور و مسلمین بداشتن و اعمال آن ما مورند سر مشقی نداشتند و این تمدن و ترقی که از ملل متقدمه دیده می شود فقط نمر اندیذ مواظبت و مداومت آنان است در تعقیب عملی نمودن صفات متمایزه مذکور ، مسلمین را هم اگر غفلت گریبان گیر نشده و مزایای اسلامیت را فراموش نسکرده بهمان صفات حمیده و اخلاق ستوده متصف و متخلق بوده بر سیاق مقررات مذهبی و دینی خویش چون مسلمین صدر اسلام ؛ جریانات اجتماعی و محیطی را روان ساخته از جاده مستقیم کتاب آسمانی که فرقانش می خوانیم منحرف نشده بودند و در عوض آن اخلاق و سجایای نیکو و مقبول حقیقی اسلام یکدسته افعال و عادات نکوهیده و مذموم مثلاً بجای سعی و عمل کمال و تنبلی ؛ در عوض لطیف و شفقت خصومت و دشمنی ؛ در موضع رأفت و

اخوت، معانیت و خیره گئی، در جای عدل و مساوات، اعتداف و جاه طلبی در عوض اتحاد و اتفاق، نفاق و شقاق نه نشسته بود اکنون نه تنها در این همان عظمت و اقتدار و ترقی و تمدن اولی خود می بودند، بلکه آن تمدن و قدرت هزار مرتبه افزون بوده و شاید عناصر ارتقاء و اعتلا تمدنی اسلام با سیر تدریجی خود توانسته بود آخرین پله نردبان تکامل را به پیماید، زیرا ترقی و تمدن چون طفل نو زاد در اثر تربیت و پرورش مریدان و دوستاران مراحل تدریجی نمو را پیموده بعد از قرون متوالیه بسن رشد و کمال می رسد، چنانچه تمدن و اعتلاء امروزه ملل را قبه قدم به قدم مراتب تدریج نمو را پیموده در اثر ابشار و جان بازی های هزاران رجال دانشمند و اولوالعزم آنها که حیات وزندگانی را فدا و روزنه برای سعادت و فلاح ابناء وطن و تربیه تمدن خویشین بار نموده اند بعد از گذارش از منتهای صورت بسته است: مقصود از نكارش فوق دانانیدن کسانی که سابقه اسلام را واقفیت ندارند به ترقی و تعالی اسبق اسلام و توضیح موجبات انحطاط آن بود، کنون که دانستند اسلام چگونه شکوه و حشمت داشته و بجه نسبت ستاره جلالش هبوط نموده می گوئیم مانبايد حالا نا امید و مایوس بشویم که تمدن سابقه اسلام از دست ما مسلمانان رفته و ملل عالم نیز بقله تعالی عروج نموده اند و ما از خواب غفلت بیدار شده اینک در مادیات از آنها به میل

هاعقب بوده نمیتوانیم بر سبیم بلکه می باید با جدیت تمام و عزم و اراده ثابت با قدم های متین و سرری در صدد برآمدن شرافت و افتخار و عظمت و اقتدار را به خود عودت دهیم و هم یقین داریم که می توانیم اعاده کنیم، چه خداوند متعال، هوش سرشار، فکر سریع الانقال، شجاعت و متانت، عزم و اراده ثابت، نیروی بازو که این صفات ممتازه عوامل مهمه احراز تمدن و ترقیست در فطرت ماملت سرشته و در نهاد ما گذاشته است که دیگر ملل طبعاً کمتر از آن بهره و رند، و هم محیطی نیست تا مثل محیط مقدس ما جهت پیشرفت ساکنین خود در تاثیر و اعانت فضائی و ایجاد ساختمان فکری لایقی، مستعد باشد، بنابراین امید داریم با قدم های وسیعتر و سریعتری حسب المطلوب این جاده را به پیمائیم باز هم اگر امروز نتوانیم ترقی و تمدن امم متعده را با التمام کسب و تکمیل نمائیم، برای فرزندان فردا و آتی ما که ساکنین همین خطه و خاک مقدس بوده بقاء و تداوم شان و شرف افغانیت مادر صحنه کبیتی مربوط بانان است حتماً مهیا می گردد، زیرا بدیهیست که اشجار مغروس امروز برای چندی بعد مستعد اثمار گردیده باز مانده کان غارس آن به ثمرش مذاق اشتها شیرین می کنند حالا برای ما ماملت غیرتمند افغانان صرف این قدرست که غفلت را کنار و استعداد فطری خود را بکار انداخته داخل عملیات شویم و بس، لهذا ای برادران عزیز و ای هموطنان صاحب ذکا و تمیز! اینک زمینه برای تان مسطح

و هموار است که برای تحصیل يك زندگانی شرافتمندانه از حیث تکمیل و رفع احتیاجات ملی خویش قدم بردارید، یعنی چون خالق لم یزل ولا یزال نحو استه بود موجودیت ماملت اسلام طویلت از صحنه شرافت ناپدید و به حضیض ذات و مغاک خمول و اثر گون شود، بعد از ادواری که قلم از تذکارش بلرزش و روح از یادش در قالب به طیش می آید چنین يك پادشاه فرشته طوار و اولوالامر دیانت مداری برای ما ارزانی و زمام داری ماملت نجیبیه اسلامی را در کف با کفایت سیاست و دست حق پرست عدالتش تفویض نموده است که بساط شریعت مطهر را که اسباب مادی و معنوی را جامع و سعادت دینی و دنیوی را کامل است تمهید ساخته هر نوع وسایل رفاه و آسایش ما را فراهم و مؤسسه عوامل ترقی و تمدن را برشالوده که عصر حاضر متقاضی است تأسیس نموده است که الحمد لله در همه شعب آن حسب المطلوب روز تاروز به بشرفتی کرده جامعه ما را بسوی رستگاری سوق میدهد، علیهذا بمانیز واجب است که بتأسیسی از آیت «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم» پیروی دیانت اکتناه خود را نموده با هم به اتفاق و اتحاد، اخوت و محبت، تحصیل علم و معرفت، کوشش و ممارست که از مزایای مذهبی و شمایل اسلامی ما بوده عوامل، عناصر عمده و مؤثر تمدن است برآمده برای احراز سعادت و مقام ارجندی

فنون اختراع :

یک کشف مهم در عالم طیاره

پیلوت فرانسه «سوان» در تجربه خود

موفق گردید

اسم طیاره که تجربه در آن اجرا گردیده (امور) عشق است

پاریس ، ۲۸ مارچ - يك تجربه که تاثیر عمیق و مدهشی در عالم طیاره رانی بین المللی نموده ، به موفقیت نتیجه پذیر گردید ، تجربه کنند طیاره ران «سوان» است . تجربه مذکور برای همه انسانهای دنیا قصه ای بلکه يك حادثه است . طیاره ران «سوان» کشف خود را اعلان نمود . ادعایش این است : در حالیکه خودش در بین طیاره خود بود و طیاره مذکور را از هر بلندی که خواسته باشند سقوط داده که پارچه پارچه شود لاکن بخود او هیچ صدمه وارد نخواهد شد .

در زمانی که بحضور هیئت فن تجربه کردن میخواست ، حکومت این تشبث مذکور را ممانعت کرده طیاره را در حال در تحت اداره گرفت . در این اثنا

يك جسم و بك وجود قدم مجاهمت برداشته همت کناریم تا باشد که خدای متعال معین و مدد کار شده بتوانیم وجود خویش را از زیر بار سنگین احتاج به اجانب برهانیم . و من الله لتوفیق . «سید احمد شاه بدلیه»

طیاره مذکور در شهر (دمی) یافته میشد .

تمام مراجعت های «سوان» راجع به خلاص کردن طیاره خود بی ثمر ماند . بالاخره مدعی العموم محلی موافقت نمود که بالهای طیاره مذکور را کنده و بك صورت ابتری او را در آورده نعش او را بصاحبش اعاده نماید .

«سوان» ازین موفقیت ممنون گردید . زن و ما کینیس خود را بر داشته ، نعش طیاره را در يك موتور لادی بزرگ بار کرده بك مسافت بمبیدی از شهر (دمی) بکنار يك لاش نقل نموده . در زمان حرکت گرفتن يك مخا بر فوتور را با خود فراموش ننموده بود . اسم محلی که طیاره را در آنجا نقل کرده بودند (له بار کوپی) است . این نقطه سه صد متر بلند و يك سنگلاخ مدهشی است . (سوان) ما نوره را که در اینجا اجرا میکرد تعریف نموده خودش در بین طیاره در آمده در های او را مسدود خواهد نمود ، زن و ما کینیس مذکور طیاره را به کنار لاش آورده بعد از دادن يك وضعیت درستی بطیاره به لاش پایان خواهند شد . زن سوان اولاً به این فاجعه به هیچ قسم راحتی نمیشد ، لاکن بعد از اصرار زیاد شوهرش و اطمینانی که به نامبرده داده شد موافقت نمود .

در این اثنا يك زن و شوهر دیگری که جدیداً عرس کرده بودند از راه می

گذشت . این ترتیبات را دیده خیال کردند که برای سینما فلم دور میدهند به نزدیک ایشان آمدند .

«سوان» بدین صورت دو شاهد دیگر برای تجربه خود بدست آورد . درین حین رئیس بلدیه با ارباب و منصبدار محافظ قصبه همسایه ازین اوضاع اطلاع حاصل کرده دو بده آمدند . به دو شاهد غیر رسمی سه شاهد رسمی دیگر نیز علاوه گردید .

«سوان» مقصد حقیقی خود را پنهان کرده اظهار نمود که تجربه در طیاره اجرا میکنم ، و ازین ذوات رجا نمود که یکی از آنها بصورت يك ضابط رسمی در آید . آنها هم موافقت نمودند . کمر های آنها را با ریسمان بسته کرده در قعر لاش پایان نمود . بعد از خودش نیز حاضر گردید . به طیاره سوار شده هر طرف او را مسدود کرده ، بعد از دو دقیقه با يك سرعت فوق العاده چند دور نمود عرابه های طیاره بکنار لاش رسید ، يك حرکن سریع ... و طیاره در فضای خالی پرتاب گردید .

منظره قصر لاش مدهشتر بود . افتادن طیاره ، خوردن او به سنگهای اطراف غوغاها و صدا های عجیب ، خورد و خیر شدن پارچه های آهن ، شعله های آتش ، این ها همه وضعیاتی است که تعریف آن غیر ممکن است . در يك آن مخزن بتول طیاره کفیده يك اشتعال مدهش شروع گردید .

(بقیه صفحه ۴)

سرمنشی صاحب حضور اعلی حضرت غازی که نگارنده آن آقای میرزا میر غلام خان محرر فاضل حالیه حی علی الفلاح بودند که در اواخر سلطنت امانی وجود گذاشته از مطالب برجسته و مقالات شیرین اجتماعی که این مجله دارا بود حقیقتاً قابل تقدیر است اما افسوس که این مجله هم پس از نشر چند شماره بواسطه انقلاب سقوط کرده است .

مجموعه صحیه

سال ۱۳۰۵ بزر اثر و نگارندگی مآ آقای حسن خان سلیمی تاسیس شده بود تا اواخر حکومت امانی دوام داشت .

مادام سوان از بلندی این منظره را دیده به مثل دیوانه میخواست خود را از لاش برتاب نماید .

بجزر از باورهای او گرفته مانع شدند بیچاره به این صدمه مدتها مقاومت نکرده بیهوش گردید .

ما کینست طیاره نیز خیلی مضطرب بود . فی الفور دوباره خود را به نزد طیاره رسانید . طیاره چی سوان بایک تبسم مستهزیه از طیاره خود را بیرون انداخت . ضابط مذکور فی الفور بک تلگرافی بوزارت حربیه کشیده به موفقیت به تمام رسیدن خبر به را اطلاع داد .

(صون پوسته)

امادرین دوران بعد از سقوط انقلاب بدوره نادر شاهي نشئت ثانوي نموده خیلی جالب توجه گشته چه از نقطه نظر نفاست و چه از رهگذر مضامین عالی حقیقتاً مجموعه صحیه مجموعه مفید است که مطالعه آن برای هر کس ضرور است ما آقای لطیفی را تقدیر کرده از خدای متعال امید داریم که این مجله بزر اثر این جوان رشید خوبتر گردد .

جرايد ملي در وقت انقلاب

اول اصلاح

این جریده از طرف قائد اعظم اعلی حضرت محمد نادر شاه غازی در سمت جنوبی تاسیس شده است و در بدو سلطنت اعلی حضرت غازی این جریده از گوهایی جنوبی و قریه علی خیل حاجی نقل مکان نموده در مرکز شایع میشود که شماره در اول آقای حسن خان سلیمی و بعد آن فاضل محترم مدیر صاحب حالیه انیس و درین روز ها آقای کشککی اداره آنرا میکند همان جریده ملی است که در زمان سقاوی به داشتن يك شماره اش همه دوست ها را بشارت داده برای قرائت آن محافل ترتیب میشد .

الایمان

جریده بود ملی که فضایل همراه مولوی

محمد ابرا هم خان کامه وي در با بر بهاي جلال آباد نشر کرده و چندین شماره آن توزیع شده بود . جریده د کور غم

موسس این جریده ملی جذاب والا حضرت صدراعظم صاحب بوده که در دوران انقلاب از طرف ع ج محمد کل خان وزیر امور داخله حالیه در سمت مشرقی نشر و توزیع می گردید و چند شماره های آن با عبارات غیرت آور نشر شده است . غیرت اسلام :

این جریده در زمان علی احمد خان مرحوم که در سمت مشرقی بودند تحت مدیریت آقای عبدالحلیم خان به دوران انقلاب نشر می گردید و پس از چند شماره سقوط کرده است .

نشریات سقاو

در سلطه سقاو بنام حبیب الاسلام رهبر اسلام و موید الاسلام و اتفاق اسلام و نهضت الحبیب در کابل و مزار شریف و قندهار و هرات و خان آباد پر چه های اخباری برای گول زدن اهالی و عوام فریبی و شهرت پسندی سرغنه ها طوری در لباسی نشر میگردد که مظالم خود را با بچشم مردم طور دیگری جلوه دهند .

تزیید در سه و ترتیب « سطر ۱۱ صفحه ۳۴ » جناب فاضل شمس لدین خان خوانده شود .

خبر های داخلی

شرفیابی و کلای شورای ملی بحضور
اعلی حضرت غازی

همه مسبوقند که در ایام تعطیل نمایندگان
محترم شورای ملی به او طان خود اقامت
داشتند اینک درین روزها جهت انجام وظیفه
های خود در شورای ملی عودت کردند
و بروز چهارشنبه ۸ ثور به معیت ع ج رئیس
صاحب وع ص عبدالحق خان معین صاحب

ترکیست ، که از وزارت تجارت شایع
میگردد اصول تجارت حالی و طرز زراعت
جاریه دنیا را به طبقه تجار و زارع مملکت
عزیز خود تقدیم مینماید ، و علاوه آن نرخ
اموال صادراتی مملکت را در بازار
خارج بهموطنان عزیز خویش اطلاع
و معلومات میدهد .

(۳) مجله ماهوار کابل است که از
انجمن ادبی در هر ماه نشر و مقالات
اخلاقی ، ادبی ، اجتماعی ، تاریخی را
شایع مینماید ، این مجله از هر حیث چه
از نقطه نظر نفاست و چه از مضامین عالی
مقام اولیت را حایز است ، و هم امید است
که این مجله به توجه اعضای محترم انجمن
زیاده برین لباس بهتری را بر خود بپوشاند .
اینک در باب مطبوعات و جراید وطن
عزیز خود آنچه معلومات داشتیم
در معرض انتشار آورده به پیشگاه
حضرات قارئین محترم خویش تقدیم
نمودیم . (عزیز انیس)

با وجود آن اگر چه اشخاص حساس و ذوات محترمی که
ذائقه جریده خوانی و جریده نگاری را داشته
و دارند از سقوط جرائد وطن عزیز
خویش نهایت گرفتار پنجه عقاب روحی
و عذاب وجدانی شده بودند زیرا جراید
مصاح اخلاق و احیا کننده روح و روشنی
دهنده افکار اشخاص و تمام اتباع
اهالی مملکت خویش است .

معهد خدا را حمد و ثنا میگوئیم و روح
بر فتوح حضرت سرور کائنات (ص)
درود میفرستیم که هر چه ذات اعلی حضرت
غازی معارف پرور را که در عرفان پروری
و دیانت شماری و عشق بوطن دین عموم
اهالی افغانستان نه تنها ذات شاهانه بلکه
تنها دو دمان محترم شان ضرب المثل
هستند به زمام داری این مملکت برگزیده که
هم جریده های سقوط کرده عند الا انقلاب
علاوه بر آنکه جرئت سقوط کرده را باروح
تازه احیاء فرمودند مجله های بسیار قشنگی
حسب توجهات عرفان نواز ذات ملوکانه
شان قرار آتی در مرکز تاسیس گردید .

حی علی الفلاح

(۱) مجله ماهوار حی علی الفلاح
است که از جمعیت العلماء نشر می شود
و مدیر آن آقای میرزا میر غلام خان
سابق نگارنده جریده نوروز است ، این
مجله ماهوار از مسایل دینی و امور مذهبی
بحث می نماید و قرار است که خبر رسیده به سایر
رهنمایان مذهبی رایگان تقدیم می فرمایند .
(۲) مجله پانزده روزه اقتصاد است
که تحت اثر قلم و اداره آقای محمد زمانخان

شورای ملی بساعت ۱۱ و نیم در قصر دلکشا
بحضور شهر یاری مشرف شده هر کدام
عرائض ملت را که مبنی از مرفه الحالی
و آسایش عمومی و مسرت جریانات صحیح
نادر شاهی بود تقدیم و ذات شاهانه از
شنیدن عرائض پر از صمیمیت ملت عزیز
خود اظهار مسرت نموده بیانات نافعه اراد
فرمودند که مطالب عمده آن قرار آتی است

ما حاصل بیانیه قیامدار شهریاری
« خدا را شکر می کنیم که امروز
حکومت و ملت افغانستان را بصورت وجود
واحد می بینیم و در پیش رفت مقاصد
حسنه ملک و ملت همه را متحد و بیک
نصب العین صحیح می یابیم »

« خیلی در مسرت من می افزاید که ملت
عزیزم از فضل خدای متعال بکمال
استراحت و رفاهیت امرار حیات دارند
و تمام آن اجرا آتی را که حکومت شان
درین ایام قلیل نموده به نظر محبت و احترام
می بینند چه برای ملت قدر شناسم معلوم
شده که حکومت موجوده شان بکمال
 صداقت و دلسوزی در فراهم آوری هر نوع
وسائل آسایش و آسوده حالی ملت عزیز
خود جد و جهد دارد ، و همیشه در بدست
آوردن مزید ذرایع سعادت و ارتقاء
و بختیاری آنها بذل مقدرت می نماید .
« شما و کلای محترم که برای سعادت
مملکت و نزدیک ساختن ملت و حکومت
خدمت می کنید البته دائماً مطمح نظر شما
بلند بردن این مملکت از راهای درست

و توجیه بوده می گویند که بمرحمت خدای
مهربان ، افغانستان دارای مجد و بزرگی
شایان و صاحب مفاخر مدنی نمایان بزرگ
لوی شریعت غزالی محمدی (ص) گردد لذا
منهم به شما توصیه و تا کنید می کنیم که
در راه حصول این مقصد مقدس بهر اندازه
که بکوشید کمتر است ، باید لحظه را
ما و شما بدون از فکر سعادت ملت و ترقی
وطن عزیز خود بسر نبریم .
و من ازینوضع شما که تمام اجراءات حکومت
خود را کماحقه در ایام رخصتی خود ها ملت
عزیز من دانانده اید و اکنون نیز احساسات
پاک بی آلاش قدرشناسانه آن ها را درین مجلس
بمن بیان می نمائید ، اظهار رضایت می نمایم
در خانه از حضرت رب العلمین برای خود
و برای همه ابنای وطن عزیز خویش بیش از
بیش توفیق خدمت و صداقت را نیاز دارم ،
پس از ختام این بیانیة ذات همایونی که
ما حاصل آن تذکار یافت ع ج رئیس صاحب
شورای ملی بحضور همایونی عرض کردند
که تمام ابن و کلای محترم از موکلین خود ها
عرائض جداگانه را که هر واحد آن مشعر
از احساسات صادقانه و شکر گذاری ملت
بحضور ذات همایونی میباشد حاضر کرده اند
چون قرائت همه آنها وقت زیادی را میگیرد
لذا از آن جمله که تقریباً دارای مضامین واحد
میشوند یکی آن درین مجلس قرائت نمی شود
و مابقی آنرا البته ذات شاهانه در موقع لازمه
بجز مطالبه خود مشرف خواهند فرمود .
در نیموقع با جازه ذات همایونی ع ص معین
صاحب شوراء عریضه آتیه اهالی هرات را که

در عین زمان سمت و کالت آنها را جانشین بوده
و هم میباشد بکمال طلاقت قرائت و بسمع
شهر یاری رسا نیندند بعد از حمد و ثنا :
بحضور مراحم موفور اعلیحضرت
دیانت دثار مدنیت شعار غازی بشرف
عرض می رسائیم اینک :
فرامین عنایت آئین ذات شهریار
غازی که توسط عالیقدر صداقتما حباجی
عبدالحق خان معین صاحب شورای ملی
مشمول بنصایح قیمت دار شاهانه شرف
نفاذ یافته و هم وصایای حکمت انتمای
همایونی را معین صاحب ممدوح تماماً
بوضع صحیح مدال و مستحضر مانمودند
و در مسجد جامع شریف هرات بعد از
ادای نماز جمعه بسمع عموم ما رسیدم نظر به
خاطره های شرافت مندانه ذات
شاهانه و معنویات سعادت آیات
اعلیحضرت غازی که عموماً مشتمل بر
نحکیم مراتب مزید صمیمیت و اخلاص
ملت و ترقیات مملکت و ترویج شریعت با
برکت اسلامی بود کمال شکر گذاری را بدر
گاه حضرت باری جلت عظمته بجا آورده
بوجود مسعود همچو شما پادشاه بهی خواه
ملت افغانستان و ترقیخواه عالم اسلامی عرض
افتخار مینمائیم - اگرچه نظر برویه های
پاک و مستحسن ملوکانه از بدو سر بر آرائی
همایونی عموماً با خاطر نشان گردیده است
اما با خوب تر و بهتر اظهارات سلیس و بیانات

صاف و روان آقای معین صاحب شورا
مستحضر ساخت که اعلیحضرت معظم غازی
وطن و ملت عزیز خود را عموماً دوست دارند
و ترقی و تکامل این خطه را از دل آرزومند
بوده مجاهدت و مساعدت های معنوی خود
را باین مقصود مصروف میدارند و هم در
امنیت کاملی وطن اهتمام تمام داشته اند که
امروز الحمد لله مملکت عزیز ما سراسر
در امن و آسایش هستند و حقوق شخصی
افراد مملکت مصئون شفاخته میشود .
مهمتر ازینکه شورای ملی افغانستان در تحت
اساس مکمل و بدسترس اقتدار و کمال
و مصئونیت از مداخله مقرر گشته ما اهل
هرات باین اساس ثابت و راسخ که ملت
افغانستان را بخود سعادت میکشاند شکر
گذاریم و بدیهی است آینده مسعود این
مملکت از اثر تشکیلات جامع و صحیح
اعلیحضرت دوره پر افتخار را بیاد کار
خدمات شرافت مندانه ذات شاهانه باقی
گذارد . اعلیحضرتا ! ما خود را خوشبخت
میشماریم که هرات لله الحمد از بدو سلطنت
ذات شهریاری با امنیت و رفاهیت کامل و
عملیات و افکاری که مشتمل بر بهبود و
سعادت عموم ملت مخصوصاً ازین خطه می
باشد ، نائل است ! و هم افتخار داریم که
رویه و مفکوره و کیل ما آقای حاجی عبدالحق
خان مراتب محبت و اخلاص مندی ما را

کابل الی پشاور یک نفر با ۲ ونیم سیر لوازم ۲۰ افغانی
 « جلال آباد » « « « ۱۲
 « جلال آباد » پشاور « « « ۸
 « پشاور » کابل « « « ۱۰ کلار
 « جلال آباد » « « « ۵
 و نیز برای خط کابل قندهار ، کابل و گردز
 و قندهار و هرات مدیریت مستقلمه در نظر
 دارد که ترتیبات درستی اتخاذ کند .
 انیس ، ما این نسبت حسنه حکومت
 نادرشاهی را که به ترقی موسسات وطنی مادرند
 بحسن نظر تالیقی کرده ، و فعالیتکه به جناب
 مدیر صاحب مستقلمه سراغ داریم امید است
 که دیگر خطوط بسته را هم مترقی بسازند
 عزیمت ع ص آقای سر رشته دار میمنه
 الیوم عازم صوب ما موریت خویش شدند

از هر طرف

قبای مبارک حضرت رسول مقبول
قبای مبارک آنحضرت (صلی الله علیه وسلم)
که فعلاً بتصرف شاه خانم «دایانگک موادا»
میباشد، شاه خانم مذکور با خود بانگلستان
میبرد و پولیس مسلح خفیه که در طیاره های
مخصوص سفر میکنند، قبای مبارک را
محافظه خواهند کرد.
این شاه خانم ژانگلیس بوده و خانم
را جایی است که او هم انگلیس ژانگلیس است.
خانم مذکور قبای مبارک را در ماه آینده به
برطانیای خواهد آورد.
مشهور است که قبای مبارک مذکور را
آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) پوشیده
اند. فلذا قیمت دارترین و گرانترین
اجناس تاریخی دنیا شمرده میشود. قبای
مذکور به مبلغ ۵۰۰۰ پوند بیمه شده.
و نیز شاه خانم مذکور در حین که در طیاره
پرواز میکند بدین مبین حضرت
خاتم المرسلین مشرف شده است.
انیس ثبوت تاریخی این قبایز دما هنوز نامعلوم
است.

ترجمه قرآن کریم

قاهره - در ماه فروری گذشته این مسئله
به مجلس علمای سپرده شده بود که: آیا شریعت
محمدی با اساس چهار مذهب اعنی،
حنفی (رح) مالکی (رح) شافعی (رح)
و حنبلی (رح) اجازه میدهد که قرآن کریم

از اصل عربی بدیگرالسنه خارجی ترجمه شود؟
مجلس علما به جامع «لازهر» راپورت
داده اند که شرعاً ترجمه قرآن به السنه
خارجی جواز دارد، لیکن ترجمه راقرآن نباید
نامید، بلکه آنرا «ترجمه قرآن» باید
گفت.

کشف در عربستان

برلین - «هر هینز هال فریتز» یک
سیاح آلمانی که درین روزها وارد برلین
گردیده میگوید که: «بعد از اخذ
مکاتب تعارف از سلطان «ماکلا» بنام
روسای ساحل «هیدرمات» توانستم که
در داخل عربستان جنوبی سیاحت نمایم
و درین سیاحت خود جاهائی را ملاحظه
نمودم که وجود آنها بر هیچ نقشه دنیا
نشانداده نشده است باشندگان آن
جاها از نسل سمیتک، هندی، منگول
هستند.

اگرچه تمدن آنها از قرون وسطی است
لاکن با این همه درین بلاد پر اسرار خانه
های ده منزله که از گن ساخته شده اند
و هیچ چوب کاری ندارند وجود دارد.
سیاح مذکور یک عده بزرگ از
عکس ها و ریکارد ها گرامو فون با خود
آورده است.

کشف جمعیت «اخوت قتل»

سیزده نفر جاپانی یک جمعیت موسوم
به «اخوت قتل» تشکیل داده بودند
که سر بر آوردگان ملت جاپان را بقتل
برسانند. جمعیت مذکور قتل اشخاص

ذیل را در نظر داشتند: -
مستر اینوکائی، صدر اعظم جاپان شهزاده
سیونجی، کانت ما کینو، مهر بردار شاه
جاپان. بارون و اکا تسکی صدر اعظم
سابق. شید بهارا، وزیر خارجه سابق جاپان.
در سال گذشته هفتر ذیل از رجال بزرگ
جاپان نیز از دست همین جمعیت بقتل
رسیدند:

موسیو ها کوچی - صدر اعظم سابق.
موسیو اینونیه - وزیر مالیه.
بارون تا کو ما ون - مبلدوئر.
این قتل ها پولیس هارا به تفیش جدی
آماده ساخته در نتیجه سیزده نفر مذکور
را دستگیر نمودند و در عین زمان چیز
های معلوم شد که در دواثر رسمی باعث
تولید هیجان گردیده است.

عقاب و طیاره

یک طیاره ران موسوم به مستر کریفت
لأدر به همراه مستر ستورت ویندام بارتفاع
۱۵۰۰۰ فوت سر یک قله کوه پرواز می نمودند
که دو چار حمله دو عقاب کردند.
مستر لآدر می خواست که عقاب هارا از شکار
شان بترساند زیرا آنها میخواستند یک
کله کوه فند که در کوه مذکور می چربند
حمله برند عقاب ها حمله آورده قریب بود
که به طیاره متصادم شده بمیرند. یکی از
عقاب هادر بین طیاره بر مستر لآدر حمله
آورد و خانم مذکور ترسیده اداره ماشین
از دست او موقتاً برآمد. چنه فت فروه آمد
خانم دید که اگر حمله دوام کرد ماشین
بر باد می شود، لهذا رخ ماشین را تبدیل
کرد عقب نشست.

انتحار یاد شاه کدک

جرج ایستمن خودش را انتحار میکند
مستر (جرج ایستمن متی) ملیونر ورئیس
کمپانی ماشین عکاسی ایستمن خودش را
بوسیله طپانچه کشته است فقید من بور ۷۷
سال از سن عمرش گذشته و در این مدت
مجرد مانده و از دیرزمانی بود که اختلالی
در صحبتش پیدا شده و او را رنجور ساخته بود
بقراری که طبیب مخصوص او نقل میکند اخیراً
بر اثر کسالت وضعف مزاج با آنکه اوضاع
دماغی و مشاعرش کاملاً سالم بود گویا توهم
گرفته بود که اجلش نزدیک شده و این توهم
چون او را بیش از عارضه کسالتش رنج
مینمود در صدد انتحار برآمد .
روزی که میخواست خودش را بکشد از
ملازمین و خدمتکارانش تقاضا کرده بود که او
را تنها بگذارد تا يك یاد داشت خصوصی
بنویسد .

چند دقیقه بعد صدای تیری بلند شده
مستخدمین و خدمتکاران او باطوق ایستمن
دویدند و ایستمن را مرده یافتند در حالی
که طپانچه درست داشت . (اطلاعات)

چگونه گنگ هارا

سخن گفتن میاموزند
گنگی غالباً نتیجه گری است یعنی
شخص که قوه سامعه او معیوب است و صدا
هارا نمیشنود ، سخن گفتن را نیز
نمیاموزد ، زیرا طرز تعلیم لغات همان
تقلید از اصوات مسموعه است . یکدسته
زیادی از افراد بشر بدین نقص طبیعی
دوچارند و از تکلم که وسیله تفاهم افراد

انسان است بهره ای ندارند ، اینگونه
اشخاص بوسیله اشاره مقاصد خود را
بدبگران میفهمانند . علم همیشه برای
خوشبخت ساختن بشر میگوشت همه
میدانند که چگونه وسیله ای تهیه کرده
که کوران نیز بتوانند در جامعه بشریت
شرکت کرده کارهای مفیدی را انجام
دهند ، هم چنین علما طریقه ای پیدا
کرده اند که میتوانند با آن اشخاص
گنگ را سخن گفتن بیاموزند ، این
طریقه یکجمله بدبختانی را که بکلی از
جامعه بشریت جدا بودند خوشبخت
خواهد ساخت و آنان را با عالم انسانیت
ارتباط خواهد داد اصولی که این قضیه
برطبق آن عملی میشود از این قرار است .
پس از تجربات زیاد ثابت شده که حس
سامعه یکی از مظاهر حس لامسه است
یعنی همانطور که اعضای بدن ما بوسیله
لمس پاره ای چیز هارا تشخیص میدهد
برده گوش ما نیز بوسیله تماس با امواج
کیفیت آنها درمی یابد بنابر این قوه
سامعه نیز یکقسم قوه لمس است . یکی
از دانشوران انگلستان گوید که تمام
حواس ما مظاهر قوه لامسه اند بنا بر این
اگر یکی از حواس مختل شده میتوانیم
با وسائل علمی از قوه لامسه همان استفاده
را بکنیم که از آن حس میکردیم ، پس
ما میتوانیم بوسیله قوه لامسه اشخاص
گنگ ، اصوات را بفهمانیم انتقال دهیم
و بتدریج طرز سخن گفتن را بآنها
بیاموزیم نباید از این سخن تمجب کنید

با قدری دقت در کیفیت استماع اصوات
مطلب روشن خواهد شد . میدانیید صوت
عبارت از تملجات هوا است که وقتی
این امواج بگوش ما مربوط شد میگوئیم
صوت را شنیدیم ولی آیا علت شنیدن
چیست ؟ عضوی که حامل قوه سامعه است
فوق العاده حساس میباشد اهتزازاتی را
که در هوا وجود دارد میگیرد و بفم
انتقال میدهد . حال چه مانعی دارد که
این اهتزازات بوسیله حس لامسه بفم
انتقال یابد . طبیعی است که حس
لمس در اعضای ما آنقدر زیاد نیست که
بتواند اهتزازات هوارا تشخیص دهد
در اینجا علما آلتی اختراع کرده اند
که حرکات و اهتزازات هوارا بطور
وضوح مینمایاند و شخص گنگ بوسیله
دست از آن اطلاع مییابد ، شاید دیده
باشید که بعضی اشخاص که از حس سامعه
محرومند بوسیله دقت در حرکات لبهای
متکلم موفق میشوند که سخنان او را
بفهمند ، این مطلب عیناً همان انتقال صوت
بوسیله حرکات است که بواسطه آن
گنگها را تعلیم میدهند امروزه مدارس
برای گنگها تأسیس شده سخن گفتن
را در ظرف سه چهار سال بآنها میاموزد (عرفان)
اینس ، معارف خواهان دنیا گنگ هارا
نمیگذارند امی باشند لیکن ما با تمام حواس
و مشاعر نمیکوشیم با سواد باشیم .

قریه بی مرض

ایتالیا - در کوه های « پدمانت » يك قریه است که در آن هیچ کس از کدام مرض نمرده است اهالی آنجا حینکه به سن پیری میرسند بمثل چراغی که روغنش خلاص شود گل می شود .
این قریه « سیلیو » است که در حدود « نوآوارا » واقع است آبادی این جا ۱۶۰۰ نفر است .

۲ نفر بسن ۱۰۰ سالگی ، ۵ نفر زاید از ۹۰ سالگی ، ۳۲ نفر زاید از ۸۰ و اضافه از پنجاه نفر زاید از ۷۵ ساله هستند .
تعداد جوان های ۶۰ ساله به صد ها است اهالی اینجا در يك منطقه خیلی صحیح سکونت دارند به کدام مسلك پابند نبوده هر رقم گوشت میخورند همه وقت مصروف کارند لاکن خوراك و مشروبات شان بکمال اعتدال است .

(از جراید انگلیسی)

کاغذی که نمیسوزد

يك کاغذ جدید غیر قابل سوخت اختراع شده که برای چسپاندن به سقف ها دیوار ها استعمال می شود . این کاغذ دارای مواد است که در حینکه بان آتش میرسد عوض اینکه اوسوخته شعله ازان بر آید يك دود بزرگ ازان برخاسته مانع شعله های

آتش می شود مواد مذکور برای حفاظت ثباتر های بزرگ از آتش نیز استعمال خواهد شد . (دیلی تلگراف)

نفوس ایتالیا

روما - ۲۸ مارچ - مؤسسه مرکزی

احصائیه ایتالیا عموم نفوس ایتالیا را الی آخر ماه فروری چهل و دو نیم ملیون نفر اعلان نموده است .

(ضون پوسته)

مؤلف : له پلاتیه فرانسوی (۲۷) مترجم : حبیب الله طرزی

مادام سان ژین

فصل ۲۰

و در نتیجه تبعه استریا ! همین منصبی را که در فرانسه داری برایت حاصل میکنم و ترقی سریعانه ات را وعده میدهم این تجویز مرا رد مکن !

هانریوت ! « اگر من تجویزت را قبول کنم يك ترسو و جبون خواهم بود ! » نپیرگ از غضب مشتعل شده گفت آقای من بر الفاظ خود هوش کنبد شما با پدر خود حرف مینید !

کونتس در میان پدر و پسر خودش را حایل ساخته و کونت را مخاطب ساخته گفت ! « من تردد هانریوت را بخوبی می فهمم ! این تردد از يك عسکر با شرفی است . سالهای درازی برای فرانسه خدمت کرده ! »

احساسات خودش را در يك لحظه تبدیل کرده نمیتواند ؛ تو غلط میکنی که او را به ترك اطاعت و امانت مجبور می سازی هانریوت ! « مادر من از تو تشکر می کنم می بینم تو نمیخواهی که پسرت خائن

زیرا من امید وارم که از حضور امپراطور استریا همین عهده را که در عساکر ناپلیون داری در اردوی امپراطوری برایت حاصل کنم . خیال نمیکنم کدام اشکالی درین باشد بلکه از حالا میتوانم ترا آتش ملپتر قونسلاخانه معرفی کنم ؛ قونسل این را گفته بطرف دروازه رفته تا بامارشال کالکروت این معامله را طی کند ولی هانریوت مانند مرده زرد شده صدا زد ، آیا جنا بشما چه فرمودید ؟ آیا من فرمایش تا ترا پوره مستحضر شده ام ؟ اگر چنین است پس عرض میکنم : من چیزیکه پیشتر ازین بودم حال هم خواهم بود و ازین هم چنین خواهم ماند ! يك افسر اردوی بزرگ دوست صدیق فرانسه فدائی محض امپراطور ناپلیون !

« نپیرگت » هانریوت ، چیزیکه تو میکنی دیوانه کیست ! پسر من هستی

ثابت شود. من يك فرانسویستم و می
خواهم يك فرانسوی مانم. «
نیپرک. «حق این مرگ تو خواهد بود»
هانروت: «مردن را بخیانت کردن
به بیرق خودم بارها ترجیح میدهم.»
نیپرک از اصرار پسرش قدری نرم
شده دانست جبراً با او از پیش برده
نخواهد توانست و در نصایح را کشاده
گفت: «هرگز نمیخواهم که تو خائن
ثابت شوی تو در يك شهری محصور با
لباس یکی از افسرها دول بی طرف
داخل شدی، از شما میخواهم بلکه رجاییکنم
که این وضعیت بیطرفانه ات را محافظه
کنی تو يك استر بانی تولد شده ای و باید
فکر کنی و مرا حکم خود بشناسی بنصاح
مادرت و من کوش بینه زبرا بارشته های
خون ورک با ما مربوط هستی!

هانروت در حالیکه از قهر می لرزید
صدازد: «مادری غیر از فرانسه ندارم
ورشته های وظیفه و جدن؛ شرف که
مرا بدان مربوط داشته انداز همه علابق
مضبوط تراست غاتی کرده و بشهر داخل
و مرا بحیثیت يك جاسوس گرفتار کرده اند
حال بهمان حیثیت با من رفتار کنند بعد از
مرگم رفقای همسلکم میشوند که بکمال
شرف جان داده ام و ننگ پناه گزینی را
ترجیح نداده ام

در همان لحظه صدای رعد اسائی گله باری
از باروها قلعه شنیده شد شلک های متواتر
طوب ها عمارت کهنه قونساخانه را می لرزاند
لحظه اگر صدای غرش طوب و شلیک تفنگ

منقطع میگردد نعره و صحنه های محار بین
فضا را پر می ساخت!
بعد از چند دقیقه گله باری منقطع گردید
و در کوچه ها اواز تگ و دو اهالی متوحش
و متخوف شنیده می شد زن ها و اطفال
صیحه زنان و نعره کنان در زیر پا های
مرد ها که از هول وحشی شده بودند
پا مل شده برای نجات خود سراسیمه
بهر طرف میگریختند.

کونت «نیپرک بازن و پسرش همگی
از دریچه های قونساخانه ایستاده مشغول
تماشا بودند تا به بینیم واقعه بکجا می
انجامد ولی اگر چه بقدر شش فیت از
کوچه بلند بودند بار هم باندازه اواز ها
به هم آمیخته و در هم بود که هیچ فهمیده
نمیشد. اگر از کسی باعث این شور و
غوغا را می پرسیدند هم جوابی نمیشنیدند
این جوش و خروش کم فرو نشسته
کوچه ها سکوت اختیار نمود. ترددین
از نظر غالب گردیده تنها نعره های
مفرورین از يك فاصله دوری خاموشی
شب را خال می رساند، و سمت فرار آن
بی خان من ها را نشان میداد. از طرف
مقابل صدای منظم و متصل
تنبور ها که آمد آمد عسا کر فاتح را
نشان میداد، میرسید تا اینکه هیولای
سیاه سر بازان فرانسه در میان کرد و غبار
کوچه و روشنی خفیف بعضی مشعلها در
در مقابل چشم تماشا پیدان دریچه قونسل
خانه مجسم گردید.

بر سیدن رژیمن در مقابل قونساخانه
صدای لایولت از میاز شان بلند شد.
درین ثنا رئیس قد بلند این رژیمن
باهفت نفر دیگر جدا شد بخانه نیپرک
داخل گردیدند. نیپرک که حیران
بود با این سر بازان چه خواهد کرد
باستقبال آنها شتافت لایولت بدیدن
نیپرک احترام و کرنشی نموده
گفت: «جذاب قونسل» شنیده می شود
که کاندل مارا باشتباه يك نفر استرانی
بعجاب شما سپرده اند. چون مار شال
ام فیور بنام امپراطور من بر شهر دانه
قاض گردیده است خواهش دارم
کاندل مارا بمانشان دهید!

پیشتر اراکه نیپرک میخواست چیزی
بگوید که هانروت در صحنه ظاهر گردید
لایولت و همراهان او يك تعظیم عسکری
نموده مژور تنبور چنان به سخن آغاز نهاد
«آقای کاندل فتح شهر را به خدمت
شما تبریک عرض میکنم زیرا این شما
بودید که موجب افتخار رژیمن ما که
فاج شهر گفته میشوم گردیدید. این
بیاعت استخلاص شما بود که هجوم بر قلعه
دو هفته پیشتر از وقت معینه اش اجرا گردید
مار شال کالکروت تسلیم شد و شهر از
امپراطور است!

(باقی دارد)

